

## دکتر رابرت ای. پترسون، رستگاری، جلسه ۴، انتخابات

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد رستگاری است. این جلسه چهارم، انتخاب است.

ما به سخنرانی‌های خود در مورد رستگاری ادامه می‌دهیم.

بیایید با یک کلام دعا شروع کنیم. پدر مهربان، ما از تو به خاطر فیض مطلقیت سپاسگزاریم، که ما را برگزید، ما را جذب کرد، ما را نجات داد، ما را حفظ کرد و ما را به سلامت به خانه هدایت خواهد کرد. ما را سیاسی‌گزارتر کن.

دعا می‌کنیم که به واسطه‌ی عیسی مسیح واسطه، ما را مقدس‌تر و مهربان‌تر گردانی. آمین. حال به سراغ آموزه‌ی برگزیدگی می‌رویم و اولین موضوع ما در اینجا، یعنی اولین موضوع فرعی‌مان، الهیات تاریخی است.

پس از آن، می‌خواهیم یک الهیات نظام‌مند در مورد برگزیدگی مطالعه کنیم و برای انجام خوب این کار، باید با آگوستین و پلاگیوس در کلیسای اولیه، مارتین لوتر، جان کالوین، آرمینیوس و شورای دورت، و سپس اخیراً اسپورژن و هایپرریست‌ها همکاری کنیم. یک داستان شگفت‌انگیز.

ضرب‌المثل من که زیاد استفاده می‌شود این است که خدا مواهب را می‌دهد. او آنها را به اسپارچن داد، زمانی که در دهه بیست زندگی‌اش در لندن و در محیطی بابتیست‌های کالوینیست بود، و او پسری در میان این مردان بود، به اندازه پدرش مسن بود، و آنها بیش از حد کالوینیست بودند، و او با فیض کلام خدا در برابر آنها مقاومت کرد و در نهایت پیروز شد. داستان شگفت‌انگیزی است، واقعاً داستان شگفت‌انگیزی است.

گزینش، انتخاب مردم توسط خدا برای رستگاری، بررسی تاریخی، آگوستین و پلاگیوس. ریشه‌های تاریخی مباحث مربوط به تقدیر الهی به اسقف آگوستین هیپویی اهل شمال آفریقا، اورلیوس آگوستین هیپویی، ۳۵۴ تا ۴۳۰، و اخلاق‌گرای بریتانیایی، پلاگیوس، برمی‌گردد. من قبلاً به تغییر کیش آگوستین اشاره کردم.

او پسر یک زن مسیحی به نام مونیکا بود که هر روز برای او دعا می‌کرد. او یک صبیغه داشت، مطمئناً برای خداوند زندگی نمی‌کرد و حتی فکر نمی‌کنم ادعای مسیحیت هم کرده باشد. او در پشت خانه‌اش، در یک باغ بود و به نحوی، روی یک ستون، یک کتاب مقدس قرار داشت. روزی او آنجا بود و صدای بازی بچه‌ها را در بود، و او این *read, take up and read, take up* و *tole lege, take up* را شنید. بخشی از بازی آنها کلمات کار را کرد.

او این کار را کرد. او کتاب مقدس را برداشت، و ما این روش خواندن کتاب مقدس را توصیه نمی‌کنیم، اما چشمش به رومیان ۱۳:۱۴ افتاد و خواند: «بیایید مانند روز، درست رفتار کنیم، نه در عیاشی و مستی، نه در فساد جنسی و شهوترانی، نه در نزاع و حسادت، بلکه خداوند عیسی مسیح را بپوشیم و برای ارضای خواسته‌های نفس، تدارکی نبینیم.» نیازی به گفتن نیست که او درگیر فساد جنسی و شهوترانی بود و برای نفس، تدارک فراوانی می‌دید تا در گناهان خود غرق شود. انجیل در آن آیه نیست، اما خدا از آن استفاده کرده است.

بدیهی است که او قبلاً انجیل را شنیده بود و خدا از آن برای تحریک قلبش استفاده کرد. حالا، او به مادرش دروغ گفت و به او گفت که قرار نیست به رم برود، اما رفت، و آنجا بود که با اسقف آمبروز همراه شد و از

طریق موعظه و نگرانی او برای آگوستین، آگوستین نه تنها خداوند را شناخت، بلکه صادقانه بگویم، به یک کشیش تبدیل شد، یک کشیش کاتولیک رومی و یک اسقف در کلیسا که نفوذ او شاید بزرگترین نفوذ در تاریخ کلیسای مسیحی باشد. چطور؟ هم لوتر و هم کالوین او را به خاطر اصلاحات مذهبی می‌شناسند.

در واقع، کالوین گفت که من می‌توانم تمام آموزه‌هایم را از نوشته‌های آگوستین بگیرم. حالا، هر دوی آنها در مواردی با او مخالف بودند، اما این یک جمله شگفت‌انگیز است. یا بی‌بی وارفیلد گفت که اصلاحات، احیای آموزه‌های آگوستینی در مورد تقدیر و لطف الهی در برابر آموزه‌های آگوستینی در مورد کلیسا و مقدسات بود.

این باید تجزیه و تحلیل شود، اما در کلیات آن صادق است. آگوستین و پلاگیوس. پیشینه دنیوی آگوستین و آموزه‌های فن خطابه یکی از چیزهایی بود که او را به امبروز جذب کرد، زیرا امبروز واعظی درخشان بود.

او از نظر بلاغت، فصیح و شیوا بود و گفتارش جذاب بود، که در نهایت سنت آگوستین را به سمت انجیل کشاند. غوطه‌وری او در مانوی‌گرایی و نوافلاطونی‌گرایی، که هر دو نظام‌های فکری نادرستی هستند، از کتاب زندگینامه‌ای او، اعترافات، که یکی از مشهورترین کتاب‌های نوشته شده تاکنون است، به خوبی شناخته شده است. اعترافات آگوستین.

امبروز، اسقف میلان، آگوستین را به نامه‌های پولس هدایت کرد که از طریق آنها به گناه بزرگ خود در برابر خدای مقدس، به ویژه با آیات رومیان ۱۳:۱۳ و ۱۴ که قبلاً خوانده بودم، محکوم شد. آگوستین به عنوان یک مؤمن به شمال آفریقا بازگشت و به مرور زمان، اسقف هیپو شد. نوشته‌های او برایش محبوبیت به ارمغان آورد و از طریق آنها، مفهوم مونرژیسیم در رستگاری تا روم پذیرفته شد.

در اینجا، راهب بریتانیایی، پلاگیوس، در سال ۴۰۵ با این مفهوم مواجه شد. مونرژیسیم در تضاد با سینرژیسیم است. مونرژیسیم از کسی صحبت می‌کند که به تنهایی برای رستگاری تلاش می‌کند.

سینرژیسیم از همکاری خدا و انسان در رستگاری سخن می‌گوید. من با مایکل ویلیامز کتابی با عنوان «چرا من یک آرمینین نیستم» نوشته‌ام. این کتاب کمی از پیشینه‌اش را برایتان توضیح می‌دهم.

جری والز، یک برادر در مسیح، یک برادر ولسی در مسیح، و من نمی‌دانم چطور رک و راست بگویم، جز اینکه پیشنهاد داد و نوشت به نام «چرا من یک InterVarsity بگویم یک ضد کالوینیست، کتابی را برای به مدرسه‌ای که من در آن تدریس می‌کردم و به رئیس بخش الهیات که InterVarsity. «کالوینیست نیستم گفت نامش دیوید جونز است، آمد، او اکنون نزد خداوند است، پترسون، ویلیامز، شما و من این کتاب را می‌نویسیم. ما گفتیم باشه و به دلایلی بعد جونز ترک تحصیل کرد و من و ویلیامز بودیم. ما تکلیف را اشتباه فهمیدیم زیرا نمی‌خواستیم بنویسیم «چرا من نوع دیگری از مسیحی نیستم»، بسیار خوب، این برای من ناخوشایند است.

عاقلاً نه گفت نه، نه InterVarsity. ما می‌خواستیم کتاب «چرا من یک کالوینیست هستم» را بنویسیم چرا من یک کالوینیست نیستم «باید در کنار «چرا من یک آرمینین نیستم» باشد. این کتاب‌ها، کتاب‌های «مناظره نیستم، بلکه کتاب‌های همراه هستند.

ما با هم بحث نمی‌کردیم، اما از دو دیدگاه کاملاً متفاوت می‌نوشتیم. خوشبختانه، هر دو یکدیگر را به عنوان برادر پذیرفتیم، و در واقع، اگرچه جری یک ضد کالوینیست بسیار قوی است، من و ویلیامز ضد آرمینین‌های قوی نیستم؛ ما آرمینین نیستم؛ ما کالوینیست هستیم، اما نیستم. به هر حال، چند سال بعد از آن، از ملاقات با جری والز در جلسه انجمن الهیات انجیلی خوشحال شدم.

من خوشحال شدم و خیلی خوشحال شدم که او من را دید، دست راستم را به نشانه‌ی دوستی دراز کرد و گفت که رابرت با من ملاقات کرده و با اشتیاق به عنوان یک برادر از من استقبال کرده است. این برای من خوب بود چون او یک مشتری پروپاقرص است و من به این احترام می‌گذارم. بنابراین به هر حال گفت نه، باید «چرا من یک آرمینین نیستم» باشد InterVarsity.

خب، بعضی از دانشجویانم گفته‌اند که شما اسم آن را «چرا من آرمینین نیستم» گذاشته‌اید، اما با این حال نوشته‌اید «چرا من کالوینیست هستم». «به هر حال، ویلیامز که مرد بسیار با استعدادی است، در نوشتن این کتاب، از بحث آنها، طبقه‌بندی علمی زیر را در فصلی که به آگوستین و پلاگیوس می‌پردازد، به دست آورده است. چرا این کلمه همیشه به من اشاره دارد؟ طبقه‌بندی علمی همچنان «متأسفم، مجبور شدم این کلمه را جستجو کنم چون آن را فراموش کرده‌ام» نامیده می‌شود.

خب، اینم یه طبقه‌بندی. حداقل می‌دونم از کجا پیداش کنم. یه طبقه‌بندی

ویلیامز این طبقه‌بندی را ایجاد کرده است که واقعاً خوب است. از یک طرف، و متأسفانه، پلاگیوس قرار دارد، امیدوارم که او یک مؤمن بوده باشد؛ الهیات او خوب نبود، و منصفانه نیست که کاتولیک‌های رومی یا وسلی‌ها یا هر پلاگیوس آرمینینی را مانند لوتر بنامیم. لوتر یک مشتری بسیار قوی بود.

آنها ممکن است نیمه پلاگیان باشند، همانطور که خواهیم دید، بهترین آنها نیمه آگوستینی هستند، اما پلاگیانیسم یک مونرژیسیم انسان‌گرایانه است، همانطور که خواهیم دید، تنها انسان نجات می‌دهد. در سوی دیگر طیف، مونرژیسیم الهی آگوستین و کالوینیسم قرار دارد. بنابراین مونرژیسیم آگوستینی و کالوینی می‌گوید که تنها خدا نجات می‌دهد.

البته مردم معتقدند که نجات می‌یابند، اما در درک آگوستین و کالوین، حتی آن ایمانی که انسان‌ها باید همراه با توبه برای نجات به کار گیرند، موهبتی از جانب خداست. آنها هرگز به خودی خود ایمان نمی‌آورند، زیرا در گناهان و خطاهای خود مرده هستند. حال، در میان اومانیسیم مونرژیستی پلاگیوس و حاکمیت مونرژیستی خدا در آگوستین، نیمه پلاگیانیسم و نیمه آگوستینیسم وجود دارد.

آنها هر دو خدا و انسان را در کنار هم نگه می‌دارند و برای رستگاری همکاری می‌کنند. آیا کسی می‌تواند هم مؤمن واقعی به مسیح باشد و هم نیمه آگوستینی؟ مطمئناً می‌توانند. این موضع رسمی کلیسای کاتولیک روم است و بهترین موضع آرمینیوسی است.

آرمینیوسی‌های زیادی وجود دارد. آیا کسی می‌تواند هم مؤمن باشد و هم نیمه پلاگیان؟ بله. کلارک پینوک نمونه‌ای از این افراد است، یک مدافع مسیحی مشهور، برگزیده اما آزاد، که توسط یک برادر خوب در مسیح و یک مدافع بزرگ نوشته شده است.

او کارهای زیادی برای کلیسا انجام داد. کتاب «برگزیده اما آزاد» توسط نورمن گایسلر نوشته شده است. نورمن گایسلر و کلارک پیناک، به اعتراف خودشان، نیمه پلاگیان بودند، همانطور که چارلز فیینی، که تصویر زیر از او گرفته شده است، نیز چنین بود.

همسرم اهل جنوب غربی ایالت نیویورک، اولتان، نیویورک است. شاید شما با کاشی اولتان یا دانشگاه سنت بوناونچر آشنا باشید. بله، خانواده بونتی هر دو در اولتان، نیویورک، دو ساعت در جنوب شرقی آبشار نیاگارا و بوفالو واقع شده‌اند.

فینی یک مبلغ مذهبی مشهور آمریکایی بود، متأسفانه، چون الهیاتش واقعاً بد بود. یک شیطان خوش قیافه با قدرت‌های عظیم اقناع و نفوذ فراوان. بعضی برای خوبی، بعضی برای بدی، که الان وارد همه اینها نمی‌شوم جز اینکه بگویم او در خیالش این را تصور کرده که یک فرد فقیر در رودخانه نیاگارا می‌افتد و به سمت آبشار می‌رود، خب؟ چهار دیدگاه

خدا به عنوان شخصی در خشکی تصویر شده است که آماده کمک به شخصی است که در آب است. به گفته پلاگیوس، او قادر است به تنهایی شنا کند. این یک مونرژیسیم انسانی است، فهمیدید؟ طبق هر دو مکتب نیمه پلاگیوسی و نیمه آگوستینی، هم خدا و هم شناگر درگیر هستند

تفاوت در نیمه پلاجیانسیم است، شناگر باید اولین حرکت را انجام دهد. خدایا، مرا نجات بده! خدا همیشه با نجات گناهکار و رهایی گناهکار از نظر تصویر پاسخ می‌دهد. نیمه آگوستینیسیم می‌گوید خدا اولین حرکت را انجام می‌دهد.

این همان فیض پیشین جهانی آرمینیوس و، مشهورتر از آن، جان و سلی است که الهیات مسیحی حقیقی را نه بر اساس اعمال، بلکه بر اساس فیض از طریق ایمان و اعمال در بسیاری از زمینه‌ها بنا می‌کند. من به دلیل فقدان پشته‌های کتاب مقدسی در نظر خودم، از آن انتقاد خواهم کرد، اما در هر صورت، خدا اولین قدم را برمی‌دارد. اما گناهکاری که اراده‌اش به لطف آزاد شده است، باید برای نجات یافتن به آن پاسخ دهد.

بنابراین، هم نیمه پلاجیانسیم و هم نیمه آگوستینیسیم، هم‌افزایی‌هایی هستند که در آنها خدا و انسان با هم کار می‌کنند. آگوستینیسیم و بعدها کالونیسیم، فرزندخوانده و نواده آن، می‌گویند که فقط خدا کار می‌کند. آن مرد در آب از نظر روحانی مرده است.

حتی ایمانی که او به کار می‌برد، موهبتی از جانب خداست. خدا او را نجات می‌دهد. خدا به آب می‌پرد، او را نجات می‌دهد، او را به خشکی می‌کشد و به او موهبت ایمان می‌دهد.

نمی‌دانم منظور این بوده که او در آب بوده یا در خشکی؛ فرقی نمی‌کند، اما متوجه منظوم می‌شوید. در دو قطب، دو مونرژیسیم وجود دارد، یکی انسانی، پلاگیوس، و دیگری الهی، آگوستین. در بین این دو نیمه‌موضع‌ها یا سینرژیسیم‌ها قرار دارند.

انسان‌ها اولین حرکت را به سمت خدا انجام می‌دهند، نیمه پلاجیانسیم. خدا اولین حرکت را به سمت انسان‌ها انجام می‌دهد، نیمه آگوستینیسیم. اما در هر دو مورد، خدا و انسان با هم کار می‌کنند.

خب، برگردیم به پلاگیوس. آگوستین به خاطر نوشته‌های ضد پلاگیوسی‌اش مشهور است. این نوشته‌ها توسط این مرد نیکوکار نوشته شده‌اند که به اخلاق اهمیت می‌داد و از زندگی گناه‌آلود مسیحیان مدعی در روم آزرده خاطر بود.

پلاگیوس به خاطر علاقه‌اش به رهبانیت شناخته می‌شد، که در حال حاضر به ما مربوط نمی‌شود و من - طرفدار پروپاقرص آن نیستم، اما بخشی از این بحث نیست. من در مورد آن - و اخلاق‌گرایی مسیحی - قضاوتی نمی‌کنم.

مسیحیان باید به آنچه ادعا می‌کنند و موعظه می‌کنند، عمل کنند. او که در سال ۴۰۵ برای تدریس به رم پایتخت مسیحیت، رسید، از وضعیت اخلاقی وحشتناک شهر شوکه شد. پس از شنیدن دعای آگوستین که مسیحیان تکرار می‌کردند، آنچه را که فرمان می‌دهی، عطا کن و آنچه را که به خدا خطاب می‌کنی، فرمان بده.

پروردگارا، آنچه را که می‌خواهی فرمان بده و آنچه را که فرمان می‌دهی، عطا فرما. به ما توانایی اطاعت از آنچه تو می‌خواهی را عطا فرما. پلاگیوس آزرده خاطر شد.

وقتی این را شنید، آنچه را که فرمان می‌دهی، عطا کن و آنچه را که می‌خواهی، فرمان بده. او نتیجه گرفت که این الهیات آگوستین بود که گناه را پرورش داد و با آموزه‌های آگوستین به عنوان دغدغه‌ای برای اخلاق مسیحی مخالفت کرد. اکنون بار دیگر این را تکرار می‌کنم. کاتولیک رومی پلاگیان نیست، و مطمئناً، برادران و خواهران ما در مسیح در کلیسای متدیست آزاد، کلیسای متدیست وسلی و متدیست‌های متحد که به انجیل ایمان دارند، آنها نیز پلاگیان نیستند.

بهترین آنها نیمه آگوستینی هستند و بدترین آنها هنوز هم می‌توانند نیمه پلاگینی باقی بمانند. به هر حال، من نمی‌گویم کسی یک پلاگینی تمام عیار است. امیدوارم اینطور نباشد.

نمی‌دانم که آیا آنها به این دلیل نجات پیدا می‌کردند که به اعمالشان تکیه می‌کردند، متوجه شدید؟ مانند پولس رسول، آموزه گناه و فیض آگوستین تا حدودی از تجربه تغییر دین او ناشی شد. حس عمیق گناهکاری او، اعترافات را بخوانید، او، کلام من، توصیف او از خودش به عنوان جوانی با گروهی از برادرانش، به طور مجازی، دزدیدن انجیر از حیاط خلوت همسایه، باغ همسایه، نه برای خوردن انجیر، بلکه صرفاً از روی لذت گناه‌آلود دزدی. هدر دادن همه چیز کلاسیک است زیرا بر میل گناه‌آلود و لذت بردن از گناه تمرکز دارد.

حالا، او کسی را نمی‌کشت یا دزدی نمی‌کرد، اما داشت از همسایه‌اش دزدی می‌کرد. اما نکته فقط لذت محض گناه کردن بود. این یک شرح حال معروف است.

حس عمیق آگوستین نسبت به گناهکاری و رحمت رهایی‌بخش خداوند، او را به تدوین آموزه‌ای مونرژستی از فیض رهنمون ساخت که در آن رستگاری تماماً کار خداست و هیچ انسانی در آن نقشی ندارد. آگوستین این درک از فیض نجات‌بخش خداوند را در اعترافات خود و بعدها به طور سیستماتیک‌تر با شرح کتاب مقدس در نوشته‌های ضد پلاگیوسی خود منتقل کرد. در صورت علاقه‌مندی، این موارد به ترتیب زمانی عبارتند از: در باب روح و کلام، ۴۱۲ میلادی؛ در باب طبیعت و فیض، ۴۱۵؛ در باب فیض مسیح و گناه نخستین؛ ۴۱۸؛ در باب فیض و اراده آزاد، ۴۲۷؛ و در باب تقدیر مقدسین، ۴۲۹.

آگوستین آموخت که اراده آزاد صرفاً توانایی انسان‌ها برای انجام آنچه می‌خواهند است. این امر شامل آزادی اخلاقی از زمان سقوط انسان نمی‌شود. ما آزادیم که طبق طبیعت خود عمل کنیم، طبیعتی که از زمان سقوط، فاسد و در بند گناه است.

این دیدگاه در مورد اراده آزاد از زمان آگوستین مورد حمله قرار گرفته است. باز هم، انصافاً باید گفت که این دیدگاه بدی است. دیدگاهی که او به آن حمله می‌کند، مبنی بر اینکه ما تا این حد در گناه فرو نرفته‌ایم، و اینکه برای کمک به ما به لطف الهی نیاز داریم، واقعاً مشکل‌ساز است.

و بنابراین او چیزی را تعلیم می‌دهد که ما بعداً آن را ناتوانی کامل می‌نامیم. افراد نجات نیافته قادر به کمک به نجات خود نیستند. آنها حتی قادر به ایمان آوردن نیستند زیرا در گناهان و خطاهای خود مرده هستند افسسیان ۲: ۱ تا ۳. آنها توسط شیطان در گناه اسیر شده‌اند، دوم قرن‌تین ۴: ۴، که ذهن آنها را کور می‌کند تا نتوانند به مسیح ایمان بیاورند.

آنها فاقد روح هستند، اول قرن‌تین ۲: ۱۳ و ۱۴، به طوری که امور مربوط به روح خدا را درک نمی‌کنند و نمی‌توانند آنها را بفهمند. حال، انصافاً، آیا من می‌گویم کسی که آگوستینی یا کالوینیست نباشد، به فیض نجات‌بخش اعتقاد ندارد؟ من این را نمی‌گویم. و آموزنده است که اگرچه کتاب‌های الهیات سیستماتیک

کالونیستی تحت آموزه انسانیت و گناه درباره ناتوانی گناهکاران صحبت می‌کنند، بهترین کتاب‌های الهیات سیستماتیک آرمینیوسی درباره توانایی بخشنده صحبت می‌کنند.

یعنی، ذاتی نیست، و وسلی چیزهای زیادی نوشت، اما تنها کتاب یا رساله رسمی الهیات او در مورد گناه، نخستین بود. او به آن اعتقاد داشت. اما به همین ترتیب، اثرات گناه نخستین بر اراده انسان، که ویرانگر بود با آماده‌سازی جهانی، مقدم بر فیض پیشین، بهبود یافت، به طوری که اگرچه از نظر فنی همه از نظر معنوی ناتوان بودند، در واقع در جهان، هیچ کس از نظر معنوی ناتوان از ایمان نبود زیرا فیض پیشین خدا مداخله کرد و آنها را قادر به ایمان آوردن کرد.

از این رو، توانایی بخشنده متوجه شدید؟ این سیستم است. این آموزه‌ی فیض ازلی است که حرکتی درخشان است و درک وسلی از انجیل و یک الهیات کاملاً سیستماتیک را می‌سازد.

این چسبی است که همه چیز را به هم نگه می‌دارد. فوق‌العاده است. من یک دانش‌آموز شیرین به نام برایان داشتم، به خدا قسم، حالا فامیلی‌اش را از دست داده‌ام.

او کتابی در مورد فیض الهی نوشته است. او آن را به برادر آرمینیوسی خود در حوزه علمیه تقدیم کرده است که او را با فیض الهی آشنا کرد، و آن را به من تقدیم کرده است، که او را به نوشتن آن کتاب ترغیب کردم. و او به رابرت پترسون، استاد سابق الهیات من، گفت که اگرچه در این آموزه با من مخالف است، اما با من منصفانه یا چیزی شبیه به آن رفتار کرد.

برایان شلتون. کتاب خوبی است. در الهیات تاریخی قوی است.

این کتاب از نظر الهیات سیستماتیک قوی است. و تلاش شجاعانه‌ای برای قوی بودن از نظر کتاب مقدس انجام می‌دهد. من فکر نمی‌کنم از این نظر نمره قبولی بگیرد.

اما من قطعاً به برایان به عنوان یک برادر مهربان در مسیح، دست راست رفاقت، احترام می‌گذارم، زیرا او یک مؤمن دیگر به مسیح است. در هر صورت، دیدگاه سنت آگوستین در مورد آزادی اراده، که نه آزادی اخلاقی توانایی انتخاب خدا، بلکه صرفاً توانایی عمل کردن بر اساس طبیعت گناه‌آلودمان از زمان هبوط است، از آن زمان تاکنون مورد حمله قرار گرفته است. و انصافاً، فیلسوفان بزرگ کالونیست، این نکته برای من خوشحال‌کننده‌ای نیست، اما کورنلیوس پلانتینگا، نیکلاس ولترستورف، تسلیم شده‌اند و برای حفظ انسجام فلسفی، به دیدگاه طرف مقابل در مورد اراده آزاد روی آورده‌اند.

آیا آنها را به عنوان برادران در خداوند دوست دارم؟ بله. و به آنها به عنوان دیگر کالونیست‌ها احترام می‌گذارم؟ بله. آیا در این مورد با آنها موافقم؟ خیر.

به هر حال، خدا آنها را رحمت کند. و این فقط برای انصاف است. حفظ درک کالونیستی از اسارت اراده و در عین حال فیلسوفی در سطح جهانی بودن دشوار است.

من فیلسوف نیستم. همانطور که قبلاً به شما گفته‌ام، هدف من به عنوان استاد الهیات سیستماتیک، تبدیل شدن به یک الهی‌دان تفسیری است، نه حتی یک الهی‌دان سیستماتیک تمام‌عیار. آنها باید اطلاعات زیادی در مورد سایر رشته‌ها داشته باشند.

و من سعی کرده‌ام حداقل از نظر فلسفی آگاه باشم تا بدانم فرضیات فلسفی چگونه بر الهیات تأثیر می‌گذارند درست است؟ اما من فیلسوف نیستم و به فیلسوفان مسیحی که کار خودشان را انجام می‌دهند احترام

sola می‌گذارم. اگرچه باید به شما بگویم، گاهی اوقات آنها را مساعدتر می‌بینم، دیدگاه‌های آنها بیشتر با *sola scriptura* مطابقت دارد تا *philosophia*. آگوستین معتقد بود که رستگاری موهبتی از فیض مؤثر یا مؤثر خداوند است.

فیض، گناهکاران را قادر به همکاری با خدا نمی‌کند. این بر اراده‌ی حاکمانه و پرفیض خدا تأثیر می‌گذارد. فیض، گناهکاران را نجات می‌دهد.

اکنون، گناهکاران را نجات می‌دهد، و این بدان معناست که به آنها هدیه توبه و ایمان می‌دهد. بنابراین آگوستین تعلیم می‌دهد که فیض پیشین خدا جهانی نیست، بلکه خاص و مؤثر است. من با اساتید الهیات اصلاح‌شده‌ای که فکر می‌کردند فیض پیشین فقط متعلق به وسلی و آرمینیوس است، تدریس می‌کردم.

اینطور نیست. سنت آگوستین آموخت که فیض خدا به خاطر پیت، مقدم بر رستگاری است. و اگرچه ابعادی از فیض خدا، به اصطلاح فیض عام، وجود دارد که در واقع جهانی است، فیض نجات‌بخش جهانی نیست.

این خاص است، و نه تنها ما را قادر می‌سازد تا خدا را انتخاب کنیم، بلکه ما را برای خدا انتخاب می‌کند. این مؤثر است.

«به معنای» پیش آمدن *prevenire* بنابراین آگوستین تعلیم می‌دهد که فیض پیشین خدا، از کلمه لاتین گرفته شده است. این به معنای فیض آماده‌کننده است، و فیض پیشین مترادف خوبی است. فیض پیشین جهان‌شمول نیست، اما خاص و مؤثر است.

و چرا برخی لطف خدا را دریافت می‌کنند و برخی دیگر نه؟ آگوستین صریحاً دلیل اینکه چرا یک نفر به لطف خدا منصوب و یاری می‌شود و دیگری یاری نمی‌شود را بیان کرد. دلیل اینکه چرا یک نفر به لطف خدا یاری می‌شود و دیگری یاری نمی‌شود را باید به احکام پنهانی خدا ارجاع داد. این همان گزینش الهی است.

آگوستین به انتخاب مطلق الهی اعتقاد داشت. قبل از خلقت، خدا برخی را برای زندگی ابدی و برخی دیگر را برای مجازات ابدی برگزید. آیا پترسون با این موافق است؟ بله، اما من این را به روشی متفاوت از این می‌گویم.

اما الان من نیستم، و آگوستین است. درست مثل انصاف در مورد برادران و خواهران آرمینیوسی‌ام، می‌گویم که آنها پلاگیان نیستند. انصاف در مورد بسیاری از کالوینیست‌ها، ما آگوستینی هستیم، اما تفاوت‌های ظریفی در آنجا داریم.

اما به هر حال، کالوین در این مورد با آگوستین حق دارد. قبل از خلقت، خدا برخی را برای زندگی ابدی و برخی دیگر را برای مجازات ابدی برگزید. فقط جهت اطلاع شما، برداشت من این است که کل توده بشریت، توده را در نظر می‌گیرم. لعنت به توده مردم، خداوند به برخی لطف کرد و از برخی دیگر گذشت و به آنها اجازه ... داد تا آنچه را که کاشته‌اند درو کنند و محکومیتی را که شایسته آن هستند، دریافت کنند.

او به برخی عطا کرد، بنابراین به برخی آنچه را که شایسته آن بودند، یعنی داوری، و به برخی دیگر آنچه را که شایسته آن نبودند، بخشید. این فیض و رستگاری نامیده می‌شود. برگزیدگان دریافت می‌کنند آنچه شایسته آن هستند، متاسفم، برگزیدگان آنچه را که شایسته آن نیستند، دریافت می‌کنند، فیض و رستگاری خدا.

غیربرگزیدگان دقیقاً همان چیزی را که شایسته آن هستند دریافت می‌کنند: داوری خدای مقدس و عادل تقدیر و لطف الهی هستند، نه انسانی، و ما جرأت نداریم در شوراهاى مخفی خدا کنجکاوى کنیم. نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم و درباره کالوین و زنی که به نزد او آمد صحبت نکنم.

کالوین تنها واعظ ژنو نبود، کلیساهای زیادی آنجا بودند و او پیام‌هایی در مورد تقدیر و برگزیدگی شنیده بود. او از ترس جان به نزد کشیش کالوین آمد و گفت: «کشیش، من نمی‌دانم که آیا برگزیده هستم یا نه. من آنقدر «می‌ترسم که هلاک شوم».

و او به او گفت: «بانوی عزیز، ما با تلاش برای کاوش در شوراهاى مخفی خدا قبل از خلقت جهان، برگزیدگی را درک نمی‌کنیم.» کالوین از تصویر آشنای خود از یک هزارتو، یک هزارتو، استفاده کرد. این یک هزارتو است

شما در آنجا گم می‌شوید. ما نمی‌توانیم ذهن خدا را بفهمیم. بلکه مسیح آینده‌ی برگزیدگی است

آیا به خداوند عیسی ایمان داری؟ اوه، بله، دارم. من به خداوند عیسی مسیح ایمان دارم. من ایمان دارم که او برای گناهان من مرد

اعتماد من فقط به او بود و هیچ کاری از دستم بر نمی‌آمد. او می‌گوید: «خانم عزیز، شما انتخاب شده‌اید. به «همین دلیل است که ایمان دارید».

مسیح آینده‌ی برگزیدگی است. ما برگزیدگی خود را نه با تلاش برای درک شوراهاى ابدی خدا، که نمی‌توانیم انجام دهیم، بلکه با ایمان به مسیح درک می‌کنیم، که می‌توانیم انجام دهیم، زیرا خدا ما را قادر می‌سازد تا از گناه روی گردانیم و پسرش را آنطور که در انجیل به ما ارائه شده است، بپذیریم. از سوی دیگر، اساس الهیات پلاگیوس این ایده است که مسئولیت انسان در برابر خدا، توانایی او را نیز در بر می‌گیرد.

شنیده‌ام که می‌گویند خدا به چیزی که ما قادر به انجام آن نیستیم، فرمان نمی‌دهد. خب، این یک مغالطه است. خداوند می‌گوید: شما هم مثل من کامل باشید.

خداوند می‌گوید، مقدس باشید، همانطور که من مقدس هستم. لاویان و اول پطرس ۱. کامل باشید. همانطور که پدر آسمانی شما کامل است. آخرین آیه در متی فصل ۶. ما نمی‌توانیم این کارها را انجام دهیم.

چرا خدا به مسیحیان دستور می‌دهد کاری را انجام دهند که نمی‌توانند انجام دهند؟ اینکه به اندازه او مقدس باشند. اینکه مانند پدرشان در آسمان کامل باشند، کامل است. دو دلیل دارد.

اول، برای فروتن کردن ما. ما به واسطه فیض و از طریق ایمان نجات یافته‌ایم و زندگی مسیحی را به همان شیوه زندگی می‌کنیم. ما در این زندگی به کمال اخلاقی نخواهیم رسید.

دوم اینکه، خدا استانداردهای غیرممکن خود را برای زندگی مسیحی به ما می‌دهد. یا در مورد این چطور؟ شوهران همسران خود را همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت و خود را برای آن فدا کرد، دوست بدارید. شوخی می‌کنید؟ چه کسی همسرش را اینگونه دوست دارد؟ این هدف است.

برای فروتن کردن ما، برای قرار دادن ما در جای خودمان و برای آموزش ما، هر روز از زندگی‌مان به فیض توانمندساز او نیاز داریم. پلاگیوس گفت، اگر خدا به ما این توانایی را نمی‌داد که به خواسته‌های او همانطور که او می‌خواهد پاسخ دهیم، او ناعادلانه عمل می‌کرد. من فقط از این خواسته‌های انسانی از خدا به خود می‌لرزم.

از آنجایی که خدا به ما فرمان داده که به انجیل ایمان داشته باشیم، پس باید توانایی ایمان آوردن به آن را نیز داشته باشیم. چطور است که راه بهتری هم وجود داشته باشد؟ آزمودن الهیات خود با کتاب مقدس در هر نکته. حتی اگر گاهی اوقات ما را به حوزه‌هایی بکشاند که نمی‌توانیم کاملاً آنها را درک کنیم.

همانطور که در راز تثلیث، همانطور که در راز دو ذات شخص مسیح، و مطمئناً این یک راز کوچکتر است، برای رستگاری ضروری نیست، بلکه مانند راز حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی. این روش پلاگیوس نبود. این به نوبه خود، پلاگیوس را به انکار دیدگاه آگوستین در مورد گناه اولیه، این ایده که همه فرزندان آدم گناه و فساد را از گناه اولیه او به ارث برده‌اند، سوق داد، که دقیقاً درک من از رومیان ۱۲: ۵-۱۹ است.

در عوض، پلاگیوس معتقد بود که گناه آدم تنها با ایجاد یک الگوی بد برای ما، بر ما تأثیر می‌گذارد. آیا آدم الگوی بدی بود؟ بله. آیا این گناه اولیه است؟ خیر.

گناه نخستین، گناه اوست که گناه ماست. انصافاً، با قرار دادن رومیان ۱۲: ۵-۱۹ در متن رومیان، اول از همه پس از اعلام موضوع کتاب، یعنی عدالت نجات‌بخش خدا در انجیل در رومیان ۱: ۱۶ و ۱۷، از ۱: ۱۸ تا ۳: ۲۰. پالس از گناه نخستین صحبت نمی‌کند، بلکه از گناه واقعی، گناهان مردان و زنان در شورش علیه خدا، ۳: ۲۰، او سپس، شاید برای پاسخ به این سوال که آیا خدا ما را اینگونه گناهکار آفریده است؟ در فصل ۵، ۱۹-۲۱، او درباره گناه نخستین صحبت می‌کند.

بنابراین، ما هم به خاطر گناهان خودمان و مطمئناً، در نهایت، به خاطر گناه پدر اولمان، آدم، محکوم هستیم. آگوستین معتقد بود که همه فرزندان آدم، گناه و فساد را از گناه اول او به ارث برده‌اند. این در الهیات مسیحی، گناه نخستین نامیده می‌شود.

در عوض، پلاگیوس معتقد بود که گناه آدم یک نمونه بد است، اما از نظر پلاگیوس، همه انسان‌ها آزادند که خیر یا شر را انتخاب کنند. فیینی نیز مانند او، و فیینی آن را به لطف الهی نسبت نمی‌داد. و هیچ چیز آنها را به سوی شر سوق نمی‌دهد.

همه ما آدم خودمان هستیم، گوی. و بنابراین، همه ما بر اساس عملکردمان در آزمون شکست می‌خوریم یا قبول می‌شویم. این یک مانرژیسم انسانی است.

آیا پلاگیوس کلمه فیض را در کتاب مقدس نخوانده بود؟ او، خوانده بود، خوانده بود. برای او، فیض یعنی، در اینجا در یک یا دو جمله آمده است. پلاگیوس دیدگاه آگوستین را که فیض عشق قدرتمند خداست که ما را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند، رد کرد.

بلکه، به گفته پلاگیوس، فیض شامل اراده آزاد، فرامین خدا و الگوی عیسی می‌شود. این فیض نیست. همه این چیزها مهم هستند.

اراده آزاد، نه به آن شکلی که او آن را درک می‌کرد. همانطور که انتظار می‌رود، آموزه پلاگیوس در مورد برگزیدگی با آموزه آگوستین در تضاد بود. پلاگیوس بر پیش‌آگاهی خداوند از ایمان یا کفر انسان به عنوان کلید برگزیدگی تأکید داشت.

بنابراین وقتی کتاب مقدس می‌گوید خدا ما را برای نجات برگزید، منظور این است که او از پیش می‌دانست که ما به او ایمان خواهیم آورد و ما را بر این اساس انتخاب کرد. نقل قول: از پیش مقدر کردن همان از پیش

دانستن است. بنابراین، خدا کسانی را که از پیش پیش‌بینی کرده بود، از پیش می‌دید که در زندگی به تصویب مسیح تبدیل خواهند شد.

او قصد داشت در جلال هم‌رنگ جماعت شود. بنابراین، برای این منظور، اکنون کسانی را که از پیش می‌دانست از میان غیریهودیان ایمان خواهند آورد، از پلاگیوس نقل قول می‌کنم، و کسانی را که از پیش می‌دانست از میان اسرائیل بی‌ایمان خواهند شد، رد کرده است. این تفسیر او از رومیان ۹ است - تفسیر پلاگیوس بر رساله پولس رسول به رومیان در سال‌های ۸۲۹، ۹۱۰ و ۹۱۵.

گرگ آلیسون، در کتاب الهیات تاریخی خود، الهیات پلاگیوس را با استناد به تفسیر او از رومیان ۹۱۵ روشن می‌کند، جایی که پولس از خروج ۱۹:۳۳ نقل قول می‌کند و خدا می‌گوید: «به هر که رحم کنم، رحم خواهم کرد و به هر که شفقت کنم، شفقت خواهم کرد.» پلاگیوس می‌فهمد، نقل قول می‌کند، من به کسی رحم خواهم کرد که از پیش می‌دانستم شایسته شفقت خواهد بود.

متاسفم، این چیزی است که ما آن را الهیات شایستگی می‌نامیم. رستگاری مبتنی بر شایستگی انسان است. باز هم، این یک مانرژیسیم انسانی است.

خوشبختانه هیچ مسیحی‌ای این را قبول ندارد. الهیات آگوستین و پلاگیوس در مسیر برخورد با یکدیگر بودند. هر دو طرفدارانی را به خود جذب کردند و اختلافات آنها 20 سال به طول انجامید.

با این حال، سرانجام کلیسا به نفع آگوستین و علیه پلاگیوس رأی داد، زیرا شورای جهانی افسس در سال ۴۳۱، دیدگاه‌های او را محکوم کرد. با این وجود، اوضاع به این سادگی نبود و در نهایت، کلیسای کاتولیک روم نیمه‌آگوستینیسم را در امتداد خطوطی که قبلاً توضیح دادم، برگزید. این بهترین الهیات کاتولیک خواهد بود.

با این حال، الهیات عامیانه اغلب با الهیات رسمی یکسان نیست، و در الهیات عامیانه بسیاری از کاتولیک‌ها به نیمه‌پلاجیانیسیم یا، لعنت به این فکر، حتی پلاجیانیسیم نزدیک‌تر است. من دانشجویانی با پیشینه متدیست داشته‌ام که به کتاب مقدس اعتقاد دارند و می‌خواهند به خداوند خدمت کنند و فیض خدا را دوست داشته باشند، که می‌گویند آموزه‌های اصلاح‌شده‌ای که من و دیگران به آنها دادیم به آنها کمک کرد تا، از نیمه‌پلاجیانیسیم به نیمه‌آگوستینیسم تغییر مسیر دهند، اما از برخی در کلیساهای خود می‌ترسیدند متدیست‌های دیگر، که به انجیل اعتقاد داشتند، خدا را شکر، بیشتر نیمه‌پلاجیان بودند تا نیمه‌آگوستینی، و این آنها را غمگین می‌کرد. مارتین لوتر

مارتین لوتر، ۱۴۸۳ تا ۱۵۴۶، راهبی آگوستینی بود که استاد کتاب مقدس و سپس اصلاح‌گر پروتستان شد. او با تأکید بر برگزیدگی گناهکاران توسط خدا که تحت اسارت اراده رنج می‌بردند، از فیض رایگان خدا در توجیه [گناهان] محافظت کرد. دسیریدیوس اراسموس، ۱۴۶۶ تا ۱۵۳۶، اومانیسیت مشهور هلندی، عموماً از انتقاد لوتر از سوءاستفاده‌های رومی استقبال کرد، اما در سال ۱۵۲۴ از او جدا شد.

اراسموس مرد بسیار باهوشی بود و خود لوتر گفته بود، تو گوهری هستی که به خاطر بورسیه‌ات در هر درباری از اروپا به عنوان جواهر مورد استقبال قرار خواهی گرفت. با این حال، او در پاراگراف بعدی ادامه داد و گفت، اما از نظر الهیات، بنشین و ساکت شو زیرا نمی‌دانی چه کار می‌کنی. لوتر مشتری پروپاقرصی بود.

او به طور خاص به کتاب اراسموس در مورد آزادی اراده اشاره می‌کرد، کتابی که لوتر فکر می‌کرد ایمان مسیحی را نابود می‌کند. اراسموس با لوتر موافق بود وقتی که او بر سر توجیه با روم قطع رابطه کرد، وقتی که با فروش آموزش‌نامه مخالفت کرد، جایی که دهقانان آلمانی از پولی که برای خرید شیر برای فرزندان‌شان نیاز داشتند

استفاده می کردند و در عوض سعی می کردند مادر بزرگ و پدر بزرگ را از برزخ بیرون بیاورند. لوتر گفت، آه، کاش پدر خوب، پدر مقدس در روم و پاپ می دانستند چه اتفاقی دارد می افتد.

او نمی دانست که پاپ رنسانس در رم، ۵۰٪ از درآمد فروش آموزش نامه ها را در صندوق خود دارد. اراسموس، وقتی لوتر پاپ را به شیوه های مسخره می کرد که نمی توانم در این سخنرانی ها بگویم، چون دهانش کثیف بود خوشحال می شد و دهقانان آلمانی عاشق طنز مدفوع آلود او بودند. بیشتر می توانم بگویم که این کار برای یک کلاس درس حوزه علمیه بسته بود تا یک ضبط ویدیویی عمومی از سخنرانی های الهیات.

در هر صورت، اراسموس در سال ۱۵۲۴ درباره آزادی اراده نوشت و بدون شک در آن زمان، بین او و لوتر، جدایی افتاد. او از بسیاری جهات لوتر را تحسین می کرد، اما نه به آن جبرگرایی افراطی که او در نظر می گرفت یعنی آگوستینیسم. لوتر اراسموس را به خاطر اشاره به موضوع کلیدی، یعنی بحث بین مونرژیسیم و سینرژیسیم، تحسین می کرد.

شکست خورده چه کمکی به فیض خدا در رستگاری می کنند؟ موضع اراسموس در مورد اراده آزاد منعکس کننده موضع نیمه پلاگیان های قرن ششم بود که در نتیجه سقوط آدم، به اراده آزاد ضعیف شده معتقد بودند. من از گفتن این که این دیدگاه نورم گایسلر بود که با خداوند بود، لذت نمی برم. این دیدگاه کلارک پینوک بود که با خداوند بود.

با کمال میل می گویم که این نظر فیینی بود، که امیدوارم پیش خداوند باشد. مطمئنم که پیش خداوند است همانطور که جیم پکر گفت، خدا ما را نجات می دهد، علیرغم الهیات بسیار ناقص ما.

اگرچه انتخاب آزاد توسط گناه آسیب می بیند، اما با این وجود توسط آن از بین نمی رود. اگرچه در این فرآیند آنقدر لنگ شده است که قبل از دریافت فیض، ما به راحتی به سمت شر گرایش داریم تا خیر، اما کاملاً از بین نرفته است. ویراستاران گوردون راپ و فیلیپ واتسون، لوتر و اراسموس، اراده آزاد و رستگاری، بخشی از کتابخانه آثار کلاسیک مسیحی، که شامل دو جلد از کتاب «نهادهای کالوین» و «بسیاری از کتاب های مهم دیگر است» است.

اگرچه اراسموس به نیاز بشریت به فیض همکاری خداوند که توبه را ممکن می سازد، متوسل شد، اما لوتر، باید بگویم به طور ناعادلانه ای، دیدگاه های اراسموس را پلاگیان نامید و از او به دلیل نداشتن شجاعت برای دفاع از حقیقت انجیل انتقاد کرد. لوتر بسیار قوی بود. در ارزیابی او، باید بگویم که او برای انجام کاری که انجام داد، باید یک طرفدار سرسخت می بود و کمتر کسی شجاعت ایستادگی در برابر پاپ، کلیسا، کل سنت کلیسا و به ویژه الهیات کاتولیک رومی اواخر قرون وسطی را که به عنوان راهب به او آموخته شده بود، داشت.

اما با آن قدرت عظیم، یک شور و اشتیاق بیش از حد، یک فقدان شدید عشق و پذیرش، مثلاً برای زوینگی و دیگران، به وجود آمد، و آنچه را که او باید نیمه آگوستینی یا شاید نیمه پلاگیانیسم می نامید، او بدون هیچ سوالی پلاگیانیسم نامید. لوتر با نوشتن در مورد اسارت اراده، حمله ای مستقیم به الهیات اراسموس، پاسخ داد. لوتر با اراسموس موافق بود که اراده آزاد مطلق وجود دارد، اما لوتر اصرار داشت که فقط خدا صاحب آن است.

شما چیز زیادی در مورد اراده آزاد خدا نمی شنوید. کارل بارت هم همینطور صحبت می کرد. او آموزه گناه اولیه آگوستین و به تبع آن، نتیجه آن را که اراده انسان در گناه اسیر است و قادر به رهایی از آن نیست، پذیرفت.

لوتر به تفسیر و نتیجه‌گیری‌های خاص الهیاتی توجه داشت، اما بیشتر به جایگاه‌گزینش و اراده آزاد به طور سیستماتیک توجه داشت. لوتر الهیات جلال مونرژیسیم را در مقابل الهیات سینرژیسیم متقابل قرار داد. الهیات جلال، مونرژیسیم انسانی پلاگیوس است.

اولی، دستاورد انسان در رستگاری و غرور انسانی را ستایش می‌کند. دومی بر مسیح بر روی صلیب تمرکز دارد، به خدا جلال می‌دهد و غرور انسانی را از بین می‌برد. صلیب مسیح، اساس توجیه و ایمان نجات‌بخش، ناتوانی مطلق انسان در طلب فیض را برجسته می‌کند.

انتخابات از این جهت مهم است که لطف عظیم خدا و ناتوانی عظیم انسان را نشان می‌دهد. وای، من با یادداشت‌های خودم اینجا مخالفم. نمی‌دانم اشتباه تایی است یا چیز دیگری.

فکر می‌کنم این کلمات را با هم قاطی کرده‌ام. لوتر الهیات جلال، یک هم‌افزایی که در آن خدا و انسان برای رستگاری با هم کار می‌کنند، را در کنار الهیات صلیب، یک مونرژیسیم، قرار داد. الهیات جلال، دستاورد انسان در رستگاری و غرور انسان را ستایش می‌کند.

ما با خدا همکاری می‌کنیم. اراده ما کاملاً مقید نیست. ما آزاد هستیم که او را انتخاب کنیم.

و این به دلیل فیض جهانی پیش از واسطه نیست. فقط ما آنقدر سقوط نکرده‌ایم. مورد دوم، الهیات صلیب. یک مونرژیسیم است.

این نه بر توانایی انسان، بلکه بر مسیح مصلوب تمرکز دارد. این [دیدگاه] تمام جلال را به خدا می‌دهد زیرا ما نمی‌توانیم خود را نجات دهیم و آرزوهای انسان را برای رسیدن به فیض سرکوب می‌کند. برگزیدگی برای لوتر از این جهت مهم است که فیض عظیم خدا و ناتوانی عظیم انسان را نشان می‌دهد.

تصحیح من از آن حرف درست بود. مونرژیسیم و سینرژیسیم بی‌ربط بودند. نمی‌دانم آیا این موضوع به ناشر هم منتقل شده است یا نه.

اصلاحیه در شرف انجام است. با این حال، آموزه قوی آگوستینی لوتر در مورد برگزیدگی توسط فیلیپ ملانشتون، شاگرد درخشان او، شاگرد برجسته، محقق یونانی و وارث اصلاحات لوتری، رقیق شد. او از دیدگاه مونرژیستی لوتر در مورد برگزیدگی به یک سینرژیسیم دلپذیر روی آورد.

ملانشتون در لوکی کامیونز، یعنی در مباحث کلامی پیش پا افتاده، تعلیم می‌داد که سه علت برای رستگاری وجود دارد: کتاب مقدس، روح القدس و اراده آزاد. این تعلیم استاد او نیست.

چرا یک نفر ایمان می‌آورد و دیگری ایمان نمی‌آورد؟ او پاسخ داد، دلیلش در خود ماست. در پایان این سخنرانی، به جان کالوین و سپس به بحث‌های کلیسای هلند در اوایل قرن هفدهم که منجر به پنج نکته آرمینیوسی و کالوینوسی شد، در سخنرانی بعدی خواهیم پرداخت.

این دکتر رابرت پترسون و آموزه‌های او در مورد نجات است. این جلسه چهارم، انتخاب است.